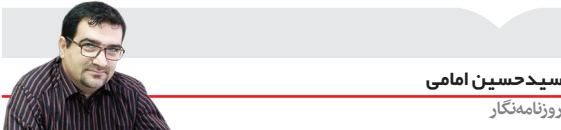


سابقه کهن اسلام در چین در گفت‌وگو با سیدامیرحسین اصغری

موحدان جهان متحد شوید

به بهانه ترجمه کتابی از ویلیام چیتیک و ساچیکو موراتا



سیدحسین امامی

روزنامه‌نگار

سیدامیرحسین اصغری، پژوهشگر مطالعات اسلامی در حوزه علوم عقلی و عرفانی در ارتباط بافهم دینی از دانشگاه‌ایندیانای آمریکاواز مترجمان توانمند ایرانی است. پژوهش‌های وی بر تداوم فلسفه و عرفان اسلامی از قرن نوزدهم به بعد در حوزه تشیع متمرکز است. وی همچنین همکار دکتر جان والبریج در پروژه تحقیقی رساله‌های طبّی جالینوس به عربی و نیز نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی فلسفه اشراق به انگلیسی است. از اصغری «رجال الغیب: تأملی در آرای سیدحسین نصر» در قالب تالیف و«علم جهان، علم جان»، «عشق الهی: سیر به سوی خدا در متون اسلامی» و«در جست‌وجوی قلب گمشده» اثر ویلیام چیتیک ترجمه و منتشر شده‌است. اخیرا وی کار ترجمه و تحقیق کتاب «آموزه‌های حکیمانه لیو» نوشته دکتر ویلیام چیتیک و ساچیکو موراتا را به پایان رسانده‌است. در گفت‌وگویی با وی به اهمیت این اثر و جایگاه اسلام و عرفان اسلامی در چین پرداختیم که در ادامه از نظر شما می‌گذرد.

+++

اخیرا کار ترجمه و تحقیق کتاب «آموزه‌های حکیمانه لیو» نوشته دکتر ویلیام چیتیک و ساچیکو موراتا را به پایان رسانده‌اید. به‌عنوان مقدمه بفرمایید ورود اسلام به جنوب شرق آسیا خصوصا چین به چه صورت بوده است؟

آن چیزی که در زمینه‌ها و متون گوناگون نسبت به توجه اسلام به شرق آسیا دیده می‌شود؛ یکی حرکت‌های تجاری و دیگری حرکت‌های عرفانی و صوفیانه‌است که هم تاجران و هم اهل سلوکی که به آن سو می‌رفتند، معرف اسلام بودند. به علاوه چون شمال غربی چین با نزدیک‌ترین همسایه بود پس از طریق همسایه اویغوری خود با اسلام در همسایگی هم بود. در قرون بعدی هم یک مسیر دیگر یعنی مسیر عرفان نظری و عملی از طریق آشنایی مسلمانان چینی با سنت عرفانی اسلامی و عمدتا مکتبی به نام «هان‌کتاب» ایجاد شد. «هان» واژه یا اصطلاحی است که به مسلمانان چین گفته می‌شود و از این جهت «کتاب» هم که معنایش روشن است و هان‌کتاب یعنی کتابی که مسلمانان به چینی نوشته بودند و آن کسانی که از این طریق مسلمان شده بودند چون خودشان اصالتا چینی بودند، محقق معاصر زوی بن-در بنیت (Zvi Ben-Dor Benite) در کتاب تائوی محمدنشان می‌دهد که از قرن ۱۷ تا ۱۹ میلادی، آثار حکیم لیو 劉翥 یعنی یکی از بزرگ‌ترین متفکران این مکتب که درباره آموزه‌های اسلام و کنفوسیوس نوشته شده بود، مبنای برنامه تحصیلی اسلام در چین بوده‌است. این نظام در میان مسلمانان چینی به هان‌کتاب (Han Qitabu 漢克塔補) معروف بود، عبارتی که ترکیبی از واژه چینی هان و ترجمه کلمه عربی کتاب و معنایش «کتاب مسلمانان که به چینی نوشته شده» بود. آنهایی که این نظام را دنبال می‌کردند به نام هوئیرو Huiyu 回儒 یا ادیب و عالم مسلمان آموزه‌های کنفوسیوسی معروف بودند. شخصیت اولیه تأسیس این شبکه، هو دنگزو 胡登州 (همچنین معروف به پوژو 普照) و Puzhao 普照محمد ابراهیم الیاس) است که درحدود سال ۱۵۹۷ میلادی درگذشت و بعدتر مشهور به استاد بزرگ با تاییشی 太師 شد. اوپس از گذران چندین سال در کشورهای اسلامی، نظام آموزشی جدیدی را در شهر زادگاه خود جیان یانگ 咸陽 در استان شانکسی تأسیس کرد. رهیافت جدید اویه آموزش‌های اسلامی توسط چهر تان از شاگردانش به چهار مرکز بزرگ تعلیمات اسلامی در جیان 西安، جینینگ 濟寧، کایفنگ 開封 و نانجینگ 南京 منتقل شد. گرچه هو دنگجواز خود هیچ رساله یا کتابی برجای نگذاشت اما در بازسازی نظام آموزش‌های اسلامی با تأکید بر انتقال آموزش به زبان چینی تأثیر بسیار زیادی داشت. حدود قرن ۱۶ و مخصوصا ۱۷ مکتب هان کتاب رشد و نمو بالایی دارد و آثار جدیدی در آن به‌وجود می‌آید. کمیت این آثار از این جهت است که این آثار از یک معنا هم بازتولید اندیشه عرفانی هستند مانند عین القضاات همدانی و جامی و ابن عربی ونجم الدین رازی و هم وجه فلسفی عرفانی دارد و هم اینکه این مفاهیم با اصطلاحات نوکنفوسیوسی بیان شده‌است و اگر متن را می‌خوانید و در آن اگر راجع به فنا بحث شده‌است این بحث با اصطلاح نوکنفوسیوسی آن بیان و بحث شده‌است و برای فهم باید هم نوکنفوسیوسی بدانند و هم صورت عقلانی سنت اسلامی را بدانند تا بفهمد چه گفته شده‌است. منظور لیو این بوده‌است که در عین‌حال که حکمت اسلامی را بیان می‌کند، راه گفت‌وگو

نگاه

نظری به انقلاب در علوم انسانی



محمدحسین نظری

روزنامه‌نگار

براساس گزارش‌های متعدد سازمان‌ها و موسسات بین‌المللی، متوسط سرعت رشد علم در ایران تا ۱۰ برابر کل دنیا هم ذکر شده‌است در حالی‌که تا قبل از پیروزی انقلاب تقریبا چیزی با عنوان رشد علمی کشور در کار نبود و امور را با واردات و تقلید از سر می‌گزارانند. پس از پیروزی انقلاب تا امروز در زمینه‌های پزشکی، مهندسی، صنایع دفاعی و نظامی، هسته‌ای و موشکی نیز دستاوردهای بزرگ و قابل توجهی در کشور حاصل شده و مجموعه این پیشرفت‌ها با توجه به شرایط سیاسی، منطقه‌ای و حتی تحریم‌های علمی به‌معنای واقعی کلمه حیرت‌انگیز به‌نظر می‌رسد. می‌توان دید که تحریم‌های بین‌المللی شاید بر اقتصاد کشور اثر جدی داشته باشد، اما مانعی بر سر راه پیشرفت‌های علمی، صنعتی و نظامی نیست. گرچه اکنون این حرکت و دستاوردهای مهم آنچه در داخل کشور و چه در خارج مشهود است اما همه چیز نیست. با وجود گذشتن بیش از چهار دهه از عمر انقلاب، هنوز حوزه‌های مغفول‌مانده‌ای هستند که اگر حرکتی هم در آنها داشتیم، کند و ضعیف بوده‌است. علوم انسانی و اجتماعی یکی از عرصه‌های مغفول‌مانده‌ای است که اهمیت آن از سایر حوزه‌های نام‌برده کمتر نیست و حتی به یک لحاظ مهم‌تر هم هست از این جهت که براساس و بنیان فکر، فرهنگ و دانش کشور موثر است. شواهد نیز موید آن

اندیشه

میان اسلام و آیین نوکنفوسیوسی را در ساحتی متعالی بگشاید. از نمونه‌های دیگر

کاربرد عبارات نوکنفوسیوسی، استفاده از واژه حکیم به‌جای کلمه پیامبر است و طبیعتا در مکتب هان کتاب بزرگ‌ترین حکیم رسول مکرم اسلام(ص) است که لیو از ایشان با عنوان حکیم حکیمان یاد می‌کند. این مکتب یک‌شبه تولید نشده‌است، بلکه برآمد شبکه‌ای از موسسات آموزشی، اساتید و طلاب بوده و قله‌اش در مکتوبات آن در هان کتاب نوشته شده‌است. در مکتب هان کتاب، شخصیت‌های متفاوت و برجسته‌ای حضور دارند که یکی لیوچی است. جی یا ژو به معنای حکیم است و در ترجمه فارسی نام وی «حکیم لیو» می‌شود. حکیم لیو در سال ۱۶۷۰ به دنیا آمد و در مدرسه‌ای درس خواند که پدرش هم در آنجا استاد بود. حکیم لیو در مقدمه‌ای که بر یکی از آثارش نوشته‌است، می‌گوید: «من همیشه می‌دیدم پدرم دستش را محکم به سینه خود می‌زند و آه می‌کشد که ما نمی‌توانیم این متون اصلی را به زبان چینی نشر دهیم و مردم بخوانند.» مراد وی از کتب اصلی همان مفاهیم توحیدی و عرفانی مطوی در آثار محققان عرفان نظری و عملی بوده‌است. بنیت، یکی از محققان غربی معاصر است که حکیم لیو را «منسجم‌ترین و پرنویس‌ترین مولف این شبکه علمی» می‌داند و می‌افزاید: «آثار وی نقطه اوج ادبیات مسلمانان چینی در تمام قرن قبل است. او خود نیز نماینده بلوغ شبکه آموزشی و یکی از بهترین تولیدات آن شبکه‌است ... لیو را می‌توان جوهری ترین محقق مسلمان چینی دانست که در مرکز- زمانی مکانی و جغرافیایی-نظام تحصیلی مسلمانان چینی بود... به‌عنوان فرزند یک استاد و شاگرد استاد دیگر، سلسله نسب او، وی را با تمام اساتید و محققان بزرگ دیگر عصر خود مرتبط نمود. درنهایت نیز، استقرارش در نانجینگ او را در چهارراه فعالیت‌های علمی اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن هجدهم قرار داد.»

مسائل «تقریبی» مرتبط با کلام و روابط عقلانی میان سنت‌های کنفوسیوسی و اسلامی، بخشی از فضایی بودند که به هان کتاب، اجازه درخشش و رشد دادند. حکیم لیو، مانند بسیاری دیگر از مولفان مسلمان چینی بر وجود هماهنگی ژرف و ساختاری در میان آموزه‌های حکما، چه از شرق و چه از غرب، استدلال می‌کند. کتاب تیئنفنگ چی‌شنگ شیلو 天方至聖實錄 Tianfang zhisheng shilu (روایات صادقانه از بزرگ‌ترین حکیم اسلام) آخرین کتاب بزرگ حکیم لیو است که درباره زندگینامه پیامبر اسلام(ص) نوشته شده‌است. در این کتاب روایت‌هایی از زندگی خود حکیم لیوهم هست که در ساخت این تصور به ما کمک می‌کند که حیات وی وقف علم بوده و چندان علاقه‌ای در دیگر شدن در امور اجتماعی نداشته‌است. به‌دلیل اینکه وی شغل و درآمد خاصی نداشته، دیگران هم زیاد به او توجه نداشته‌اند. با مطالعه آثارش می‌فهمیم که او برای یافتن کتب و کتابخانه‌ها به تمام چین سفر کرد. دیدارش از محل تولد کنفوسیوس در سال ۱۷۲۱ در استان شان‌دونگ، نوشتن زندگینامه پیامبر را به وی الهام کرد. او که از نتیجه اولیه کار راضی نبود، این دیدن کتابخانه‌ها تصمیم به سفری دوباره گرفت. او در هونان Hunan کتابی درباره حیات پیامبر(ص) یافت که از تمام یافته‌های پیشینش بهتر بود. سپس به نانجینگ برگشت و در طول سه سالی که مشغول نگارش این کتاب بود، چندین هزار لی 里 (واحد اندازه گیری؛ حدود یک‌سوم مایل) سفر کرد، ده‌ها بار مکان استقرار خود را تغییر داد و حتی در زمانی که سوار بر حیوان و درشکه بود نیز به مطالعه پرداخت.

آیین آثار تانگون ناشناخته بودند یا چیتیک و همسروش، قرائت و خوانشی جدید از لیو به‌دست داده‌اند؟

در قرن ۱۹ که آیین وهابی و سلفی رشد پیدا می‌کند و حاکمیت آن با قدرت مالی خود، گسترش اندیشه سلفی را تقویت می‌کند کسانی به‌عنوان مبلغ مذهبی به چین می‌روند و این مکتب مواجهه می‌شوند، طبعاً از آن استقبال نمی‌کنند. نام کسانی چون عین‌القضاات جامی، ابن عربی، نجم‌الدین رازی و... در این مکتب مطرح بوده و زبان فارسی هم از منابع آن بوده‌است. بسیاری از مسلمانان چینی برای سال‌ها به شهرهایی مانند مدینه یا قاهره می‌رفتند تا اسلام «خالص» بیاموزند. آن دوران یکی از دوران‌های بحرانی جهان اسلام بود و بسیاری در پاسخ به این بحران در پی بازگشت به ریشه‌های دینی خود بودند. برخی جذب وهابیت و دیگر تفاسیر بسته سنت شدند و چنانکه جاتانان لیپمن Jonathan



حکیم لیو سه کتاب دارد که بازتابی از سه‌گانه شریعت و طریقت و حقیقت هستند. یک کتابش درباره مسائل ارکانی و اعمالی است. یک کتاب درباره مسائل عقل و قلب و اینها است و یک حالت رسیدن به حقیقت درنهایتش هست و می‌گوید: «اینها سه کتابند، ولی در حقیقت یکی هستند.»

چرانورالحق که خودش چینی هست این کتاب را به زبان عربی ترجمه می‌کند؟ نفوذ سلفی وهابیتگری باعث شده‌بود که خیلی از مسلمانان چینی به مدینه یا قاهره بروند تا به‌قول آنها اسلامی که عرفان و فلسفه در آن نباشد را بیاموزند. خیلی‌ها وابسته و جذب وهابیت شدند و مساله نواندیشی در بین شان به‌وجود آمده بود. می‌دانید که جریان‌های فکری متفاوتی در عالم اسلامی سعی می‌کردند در عالم مسلمان چینییی یارگیری کنند و به‌خاطر همین بود که آقای نورالحق آثار لیو را به زبان عربی برگرداند. فارسی یا چینی نوشتن اعتبار یک متن را ساقط نمی‌کند. وقتی سلفی‌ها آمدند، گفتند که زبان فارسی، زبان زنانه است و اگر کسی می‌خواهد اسلام بیاموزد باید از طریق زبان عربی بیاموزد. نورالحق سعی کرد آن کتاب‌ها را عربی کند و بگوید اگر عربی می‌خواهید این هم متن اسلامی به زبان عربی. نورالحق متن عربی را قبل از سال ۱۹۸۳ منتشر کرد و منتها بعدا این اثر در سال ۱۹۸۳ به زبان چینی منتشر شد؛ آنها می‌گفتند این اثر دارای اهمیتی است که باید به آن پرداخته شود.

مکتب هان چه قربایتی با اسلام داشته‌است؟

همان‌طور که بیان شد هان کتاب درواقع همان مکتب مسلمانان چینی است، منتها توانست نشان بدهد جوهره تعالیم اسلامی و کنفوسیوس[در اصل با] با هم اختلاف ندارند و اینها را می‌توانیم به یک ترتیبی با هم تطبیق دهیم و در مواردی اختلافاتی هم هست که آقای لیو نقل کرده‌است. کاری که آقای چیتیک می‌خواستند انجام دهند این بود که نشان دهند این اندیشه و سنت‌های دینی نیستند که با مهدیگر مرز خونینی داشته‌اند و این هم نمونه‌اش، مثلا مکتب هان کتاب با مکتب نوکنفوسیوسی برای چند قرن در گفت‌وگو بوده؛ برای دو قرن یا بیشتر. اگر آقای هانتینگتون نظریه برخورد تمدن‌ها را می‌گوید، اینها نشان دادند که اصل حقیقت و جوهره این دو با هم برخورد نداشتند، بلکه گفت‌وگوی مفصلی هم با هم داشته‌اند. ممکن است برخی با مساله اویغورها در چین مواجه شوند. مساله اسلام و کنفوسیوس و اویغورها نیست، بلکه مساله حزب کمونیست چین با مسلمان و اندیشه اویغورهای مسلمان در آنجاست و گرنه اگر از زبان کنفوسیوس و نوکنفوسیوس می‌خواستند صحبت کنند مساله به شکل دیگری بود، یعنی دولت چین به‌نظر نمی‌رسد نماینده یک سنت مذهبی باشد بلکه نماینده یک حزب سیاسی کمونیستی است. منتها کار آقای هانتینگتون سیاسی بوده‌است.

فکر نکند افراط گرایان کم طرفدار دارند، مخصوصا نزد ایرستان ممکن است طرفداران زیادی داشته باشند ولی راه چاره شریعت در این زندگی که در کره زمین دارد و در این وضع کنونی، نه از طریق نفرت بلکه از مسیر تفاهم ادیان و نزدیک شدن پیروان ادیان به هم می‌گذرد. چندی پیش بود که در انجمن مطالعات یهودی آمریکا هم یک پنلی برگزار شد به‌عنوان گفت‌وگوی شیعه و یهود که در آنجا کسانی که شرکت کرده بودند از اینکه می‌توانند حرف‌های یکدیگر را بفهمند، خوشحال بودند. دودین الهی هستند، چطور می‌توانند از هم شناختی نداشته باشند؟ همه این مسائل به این برمی‌گردد که چه جهانی را می‌خواهیم بنا کنیم؟ برای رسیدن به عالمی دیگر و آدمی دیگر به قول هانری کرین، باید بگوییم: موحدان جهان متحد شوید.



نیست، بلکه مفید نیز نبوده و آشفتگی‌های نظری و عملی را نیز به‌دنبال دارد. ایشان برآنند که علوم انسانی یک طرح مهندسی نیست که بتوان اجزای دارای عیب و نقص آن را مانند اجزای یک مکانیسم به‌نحو مهندسی تعویض کرد، بلکه منظومه‌ای از اصول و قواعد و طرح‌های مسبوق به تفکر و افقی خاص است. گذشته از تعدد نظرات و اختلاف صاحب‌نظران، در ایران میان متولیان علم هم وحدت‌نظر و وحدت رویه‌ای در این باره وجود ندارد. از گذشته تا به امروز تقریبا مجموعه دانشگاه و دانشگاهیان، علوم جدید را با مبانی‌اش پذیرفته و آن مبانی را دانسته یا ندانسته اصل گرفته‌اند و با اعتقاد به اینکه عالم ما نیز باید با علوم جدید ساخته و اداره شود، کمتر به مبانی توجه و اعتنا می‌کنند. البته ممکن است در اثر رفتن و نرسیدن و درک بحران‌هایی که این تلقی به‌دنبال آورده‌است، توجهاتی به مبانی علوم انسانی و ماهیت آن جلب شود اما متأسفانه این توجه، غالب نیامده‌است. به‌خصوص خوانش‌های یوزیمیتوسی در میان دانشگاهیان بسیار رایج بوده و از این جهت در دانشگاه عرصه برای بحث ماهوی از علوم انسانی بسیار تنگ شده‌است. مضاف بر این فرصت‌هایی که برای دانشگاهیان تعیین می‌شود -حسب اختلافاتی که در میان صاحب‌نظران وجود دارد- یا جهت و منطق منظمی ندارد یا مبتنی بر فهمی غیرقابل دفاع از علوم انسانی است. در مقابل، حوزه‌های علمیه نیز با اتکا به کمال دین، از مواجهه ماهوی با علوم انسانی انصراف داده و

فهم و یادگیری علوم جدید و روش‌شناسی و بحث ماهوی از آن را شمرط نمی‌دانند. در حالی‌که پاسخ به نیازهای جامعه امروز حتی براساس آموزه‌های دینی و با استفاده از آنچه علم دین خوانده می‌شود، مستلزم فهم علوم جدید و علوم انسانی و اجتماعی غربی است. کسی که کانت، هگل، مارکس، وبر و

نیست، بلکه مفید نیز نبوده و آشفتگی‌های نظری و عملی را نیز به‌دنبال دارد. ایشان برآنند که علوم انسانی یک طرح مهندسی نیست که بتوان اجزای دارای عیب و نقص آن را مانند اجزای یک مکانیسم به‌نحو مهندسی تعویض کرد، بلکه منظومه‌ای از اصول و قواعد و طرح‌های مسبوق به تفکر و افقی خاص است. گذشته از تعدد نظرات و اختلاف صاحب‌نظران، در ایران میان متولیان علم هم وحدت‌نظر و وحدت رویه‌ای در این باره وجود ندارد. از گذشته تا به امروز تقریبا مجموعه دانشگاه و دانشگاهیان، علوم جدید را با مبانی‌اش پذیرفته و آن مبانی را دانسته یا ندانسته اصل گرفته‌اند و با اعتقاد به اینکه عالم ما نیز باید با علوم جدید ساخته و اداره شود، کمتر به مبانی توجه و اعتنا می‌کنند. البته ممکن است در اثر رفتن و نرسیدن و درک بحران‌هایی که این تلقی به‌دنبال آورده‌است، توجهاتی به مبانی علوم انسانی و ماهیت آن جلب شود اما متأسفانه این توجه، غالب نیامده‌است. به‌خصوص خوانش‌های یوزیمیتوسی در میان دانشگاهیان بسیار رایج بوده و از این جهت در دانشگاه عرصه برای بحث ماهوی از علوم انسانی بسیار تنگ شده‌است. مضاف بر این فرصت‌هایی که برای دانشگاهیان تعیین می‌شود -حسب اختلافاتی که در میان صاحب‌نظران وجود دارد- یا جهت و منطق منظمی ندارد یا مبتنی بر فهمی غیرقابل دفاع از علوم انسانی است. در مقابل، حوزه‌های علمیه نیز با اتکا به کمال دین، از مواجهه ماهوی با علوم انسانی انصراف داده و

فهم و یادگیری علوم جدید و روش‌شناسی و بحث ماهوی از آن را شمرط نمی‌دانند. در حالی‌که پاسخ به نیازهای جامعه امروز حتی براساس آموزه‌های دینی و با استفاده از آنچه علم دین خوانده می‌شود، مستلزم فهم علوم جدید و علوم انسانی و اجتماعی غربی است. کسی که کانت، هگل، مارکس، وبر و